

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگر ایران

سال اول - شماره هفتم

۱۵ فروردین ۱۳۹۳ - ۴ آوریل ۲۰۱۴

سهند

پارادوکس در جامعه

سهند مطلق

پارادوکس عجیبی است در جامعه ایران؛ جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی اش به هر بهانه ای اعدام میکند، زندانی محکوم به اعدام زندگی میبخشد.

ریحانه جباری دختر ۱۹ ساله ای است که توسط جمهوری اسلامی به مجازات اعدام محکوم شده است. و این در حالی صورت گرفته که نه تنها ریحانه متهم نیست بلکه باید در جایگاه شاکی قرار بگیرد.

ریحانه ی ۱۹ ساله هنرمند جوانی است که به خاطر دفاع از خودش در برابر تعرض مردی که مامور سابق وزارت اطلاعات بوده و قصد تجاوز به او را داشته، با چاقو ضربه ای میزند و باعث مرگ او میشود. قضات و تمام دستگاه بی عدالت

رژیم اسلامی، بدون در نظر گرفتن شواهد و گفته های ریحانه، فقط به دلیل اینکه متجاوز دو رکعت نماز به نیت تجاوز خوانده، او را متهم و محکوم به اعدام کرده اند.

با قطعی شدن حکم اعدام ریحانه

ادام در صفحه ۷

می خواهیم زنده بمانیم

ستم ملی در آذربایجان و راه حل آن!

(۵ - بخش پایانی)

رفع بنیادهای تبعیض از جمله تبعیض و ستم

بر اساس ملیت!

محسن ابراهیمی

ناسیونالیسم با حقوق شهروندی مغایر است!

اگر کمی در ادبیات جریانات ناسیونالیستی دقت کنید به سادگی متوجه میشوید که این جریانات که خود را نمایندگان مادرزاد حقوق "ملت" خود میدانند روی حقوق انسانی افراد آن "ملت" به عنوان شهروند هرگز تاکید نمیکند. شهروند، چه برسد به شهروند آزاد و برابر در فرهنگ سیاسی این جریانات نایاب است. فرد انسانی برای اینها عنصر از خود بیگانه ای است که در ملت و قوم و نژاد و غیره تحلیل رفته است. شخصیت فردی ندارد. قائم به ذات انسانی اش نیست. نیازها و آرزوها و آمالهای فردی و انسانی ندارد.

ادام در صفحه ۴

ما گلوی حکومت اسلامی را گرفته ایم!

چند نکته مهم در مورد یک کمپین مهم!

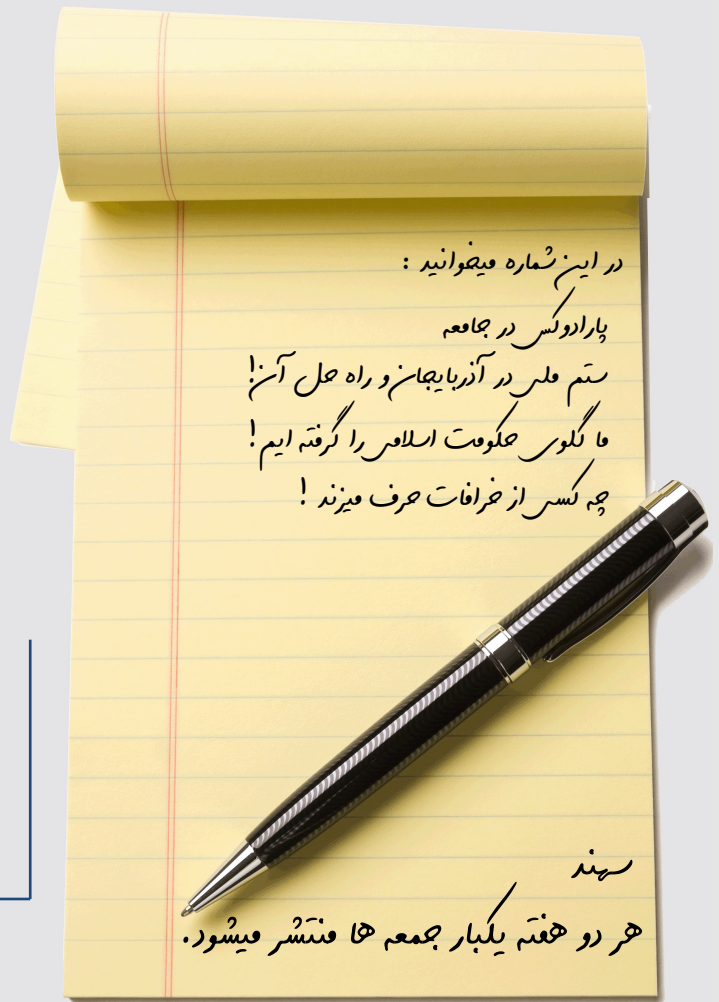
مینا احدی

ریحانه جباری تا سه ماه قبل، اسمی نا آشنا برای بسیاری از ایرانیان و همچنین مردم دنیا بود. امروز حداقل چند میلیون نفر اسم ریحانه را شنیده اند و با شنیدن این اسم، تصویری از او در ذهنشان تداعی میشود.

ریحانه کیست؟ دختری ۱۹ ساله، در ایران تحت حاکمیت یک حکومت اسلامی! این بیانگر بسیاری از دردها است. ریحانه وارد گردبادی میشود که میتواند در هر جای دنیا برای هر دختر و یا پسری پیش بیاید. ریحانه در معرض تجاوز جنسی قرار میگیرد، حال بهر دلیل و تحت هر شرایطی. هر زنی و هر انسانی در مقابل تعرض یک بیگانه به جسم و روحش مقاومت میکند، برخی موفق میشوند از مهلکه جان سالم بدر ببرند و برخی موفق نمیشوند و مورد تجاوز قرار میگیرند و یک درد و زخم عمیق بر روح و روانشان تا ابد باقی میماند.

ریحانه در موقعیتی قرار میگیرد که میتواند مقاومت کند، او فقط یک ضربه میزند، به مردی که همکار قبلی وزارت اطلاعات است و میخواهد

ادام در صفحه ۵



سال اول - شماره هفتم

سردبیر: جیل جلیلی

همکار سردبیر: سهند مطلق

تلفن:

+۴۴۷۹۱۵۱۷۸۲۱۹ / +۴۴۷۹۳۰۳۴۵۲۱۰

ایمیل:

Sahand.publication@gmail.com

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری

www.facebook.com/sahandkomiteazarbajjan

ستم ملی...

از صفحه ۲



چرا؟ به این دلیل ساده که ناسیونالیسم اصولاً جنبشی برای تحقق حقوق مدنی همه و تامین زندگی آزاد، برابر و مرفه برای همه افراد "ملت" خود نیست. ناسیونالیسم جنبشی برای تحقق منافع اقلیتی از آن "ملت"

خودی یعنی صاحبان سرمایه است و هیچ سرمایه و هیچ نظم سرمایه دارانه - ایضا سرمایه و سرمایه داری "ملت تحت ستم" - نمیتواند بدون محروم کردن اکثریت آن "ملت" از پایه ای ترین حقوق انسانیش یعنی یک زندگی مرفه و آزاد به حیات اقتصادی خود ادامه دهد. طبقه سرمایه داری که بر دوش اکثریت کارکن یک جامعه یعنی همان "ملت" ارزش افزوده تولید نکند نمیتواند به مثابه طبقه سرمایه دار وجود خارجی داشته باشد. طبقه سرمایه دار ترک هم که این همه به "ملت" ترک افتخار میکند و شب و روز هندوانه زیر بغلش میگذارد از این فائده مستثنی نیست. همه هدف ناسیونالیسم ترک این است که توده های وسیع کارکن یعنی بخشی از "ملت" ترک را به نیروی کار ارزان و سرزیر اقلیتی مفت خور از همان "ملت" تبدیل کند.

دقیقاً به این دلیل ناسیونالیسم ترک مثل همه جریانات و جنبشهای ناسیونالیستی نمیتواند روی حقوق شهروندی همه آحاد "ملت ترک" تاکید کند. نمیتواند توقع افراد آن "ملت" در باره حقوق انسانیشان را بالا ببرد. دکان سیاسی ناسیونالیسم در میان مردم آشنا به حقوق شهروندی نشان بشدت کساد میشود.

حقوق شهروندی یعنی چه؟ یعنی حق کارگران برای متشکل شدن، حق اعتراض دسته جمعی مثل اعتصاب و تحصن و تظاهرات، حق انتشار نشریه و روزنامه و راه انداختن رادیو و تلویزیون و رسانه های اجتماعی؛ یعنی حق بی قید و شرط کارگران و زنان و جوانان و همه مردم برای ابراز وجود اجتماعی و سیاسی و فرهنگی؛ یعنی حق انتقاد آزادانه و بی قید و شرط از همه جوانب زندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و همه مقتضات مذهبی و قومی و ملی؛ یعنی حق برخورداری کامل و برابر همه آحاد جامعه از بهداشت و درمان و آموزش؛ یعنی حق همه برای برخورداری از یک زندگی مرفه و انسانی؛ یعنی حق برخورداری همه افراد از امنیت سیاسی و اجتماعی؛ یعنی حق برابر همه زنان در همه عرصه های حیات اجتماعی و سیاسی؛ یعنی حق شرکت همگان در تصمیم گیریهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ...

آیا در چنین جامعه ای با این درجه از حقوق اجتماعی جایی برای جنبشی که حقوق مردم را به قومیت و ملیت افراد می بندد میماند؟ روشن است که هر چقدر آگاهی و توقعات شهروندان در باره حقوق شهروندی نشان، حقوق اقتصادی و سیاسیشان بالاتر رود همانقدر زیر پای ناسیونالیسم خالی تر میشود. کارگر آگاه به حقوق شهروندی را نمیتوان به سادگی با تبلیغات ملی و قومی سرکیسه کرد. زن آگاه به حقوق برابرش را نمیتوان با هیجانانگیزی ملی و قومی به مادری تبدیل کرد که کارش فقط این است که سرباز جان برکف برای تامین "منافع ملی" یعنی همان منافع اقلیت حاکم تقدیم کند! ناسیونالیسم دشمن آگاهی توده های مردم به حقوق طبقاتی و انسانیشان است.

ناسیونالیسم: ادامه ستم بر رها شدگان از ستم ملی!

آیا این حکم که سرمایه داری در صورت نیاز انواع تبعیضات از جمله تبعیض بر اساس ملیت را در اشکال متنوعی بازتولید میکند به معنای این است که ستم ملی در چهارچوب نظام سرمایه داری قابل حل نیست؟ برای رفع ستم ملی حتماً باید نظم سرمایه داری را زیر و رو کرد؟ در این صورت، ناسیونالیسم که خود جنبشی از طبقه بورژوا است هرگز قادر به رفع ستم ملی نیست و نخواهد بود؟

مثال کردستان عراق بر چیست؟ آیا کوتاه شدن دست حزب بعث عراق از کردستان و حاکم شدن احزاب سنتی ناسیونالیستی در آنجا ستم ملی را حل نکرده است؟ و به طور مشخص تا آنجاییکه به این بحث مربوط است آیا اگر ناسیونالیسم ترک قدرت بگیرد نمیتواند ستم ملی در آذربایجان را رفع کند؟

روشن است که در کردستان عراق امروز کسی به خاطر "تعلق ملی" و به نام کرد بودن مورد ستم نیست. ناسیونالیسم ترک هم که البته قوم ترک را تاج سر همه ملتها میدانند قاعدتاً نباید به مردم ترک زیان به خاطر ترک بودن ستم روا کند و مثلاً آنها را از آموزش به زبان ترکی محروم کند. اما اجازه بدهید از این سطح کمی فراتر برویم و به چند موضوع پایه ای اشاره کنیم:

ناسیونالیسم که خود را جنبش رهایی "یک ملت" میدانند، ناسیونالیسم که هرگز به همه افراد جامعه به عنوان شهروندان آزاد و برابر نگاه نمیکند، وقتی به نام رهایی "یک ملت" به قدرت برسد، بلافاصله ستم بر مردم منسوب به ملتی دیگر را در همان حیطه قدرت سیاسی خودش آغاز میکند. وضعیت "اقلیتهای ملی و قومی" در کشورهای باقیمانده از یوگسلاوی سابق که هرکدام زیر سلطه یکی از جریانات ناسیونالیستی- مذهبی منطقه هستند خوب نشان میدهد که ناسیونالیسم که ظاهراً قهرمان باصطلاح "رهایی ملی" و رهایی "ملت" معنی است، در خیلی از موارد کارش را با اسارت "ملتی" دیگر شروع میکند! وضع رقت بار کارگران مهاجر متعلق به ملل دیگر در کردستان عراق بوضوح نشان میدهد که رهایی از ستم ملی نه تنها حقوق شهروندی برای همه به ارمان نیآورده است بلکه دست بورژوازی کرد - این قهرمان رهایی از ستم ملی - را در کشیدن شیریه کارگرانی که شناسنامه ملی بیگانه دارند بازتر کرده است. و به همین دلیل است که ناسیونالیستهای ترک که نه در قدرت هستند و نه حتی در صحنه سیاسی جامعه یک اپوزیسیون جدی محسوب میشوند، از همین الان در دنیای مجازی "جنبش اخراج کردها از آذربایجان" راه انداخته اند!

به این تصویر وضع اکثریت عظیم مردم همان ملتی که ناسیونالیسم ادعا میکند از ستم ملی رهاییش کرده است را اضافه کنید تا تصویر کاملتر شود.

برای مثال، شکاف طبقاتی عمیق میان بورژوازی کرد و اکثریت کارگران در اقلیم کردستان خودمختار، تنها نشانگر این است که رهایی از ستم ملی و به حاکمیت رسیدن احزابی که بر پیشانی شان شناسنامه کردی نصب شده است هنوز به معنای رهایی اکثریت آن "ملت" از بردگی مزدی و اسارت اقتصادی نیست. در سایه حاکمیت ناسیونالیسم کرد، دست بورژوازی کرد برای میلیاردر شدن بازتر شده است و اما پای "کارگر کرد" همچنان در زنجیر است. به عنوان مثالی دیگر، ادامه قتلهای ناموسی زیر نگاه پلیس امنیتی دولت اقلیم کردستان هم نمونه دیگری است که نشان میدهد که ستم بر نصف جمعیت "ملت" رها شده از ستم ملی همچنان ادامه دارد!

به عنوان یک استنتاج کلی باید تصریح کرد که از نقطه نظر همه جنبشهای ناسیونالیستی، رهایی ملی آغاز اسارت رسمی اکثریت عظیم "ملت رها شده" یعنی کارگران توسط بورژواهای خودی است. ناسیونالیسم ترک هم از این قاعده مستثنی نیست. برای ناسیونالیسم ترک فداکاری کارگر ترک به

اما اعمال حاکمیت مستقیم مردم از طریق شوراها، هنوز برای رفع نهایه‌ی و بی‌برگشت تبعیض از جمله تبعیض و ستم ملی کافی نیست. شرط لازم اما کافی نیست. شوراها‌یی که مثلاً از درون تلاطم و بحران سیاسی و انقلابی شکل گرفته‌اند، یک بستر سفید و منزه سیاسی نیستند. شوراها همیشه محل حضور احزاب سیاسی هستند. محمل پیشبرد برنامه‌های احزاب و سازمان‌هایی هستند که خود اساساً جهت تحقق اهداف و آرمان‌های طبقات واقعی در جامعه شکل گرفته‌اند و برای تحقق آن اهداف مبارزه می‌کنند.

با توجه به این واقعیت سیاسی، یک تضمین عملی مهم برای پایان دادن جدی به هر نوع تبعیضی از جمله تبعیض بر اساس ملیت، این است که هژمونی سیاسی نیرویی مثل حزب کمونیست کارگری در شوراها تامین شود که در برنامه سیاسی اش مبارزه برای برابری بی‌قید و شرط همه آحاد مردم را به عنوان یک اصل صریحاً اعلام کرده است. حزبی که برای نظامی مبارزه می‌کند که در آن "کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند. نظامی که در آن هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت‌های خاص معمول داشته نشود." فقط در چنین صورتی، حاکمیت مستقیم مردم می‌تواند هم قوانین تبعیض آمیز را تماماً لغو کند و هم به صورت اثباتی در قوانین مدنی جامعه اصل برابری کامل و بی‌قید و شرط همه افراد به مثابه شهروندان آن جامعه را اعلام کند و برطبق آن هرگونه اعمال تبعیض بر اساس قومیت و ملیت و رنگ و نژاد و جنسیت و هر دستاویز دیگری را جرم قابل تعقیب اعلام کند.

در این میان، با فرهنگ ناسیونالیستی چه باید کرد؟ روشن است که ناسیونالیسم به مثابه یک ایدئولوژی سیاسی برای تبدیل شدن به یک جنبش سیاسی مطرح و موثر نیاز دارد سمومات و خرافات ناسیونالیستی را به خودآگاهی بخشهایی از مردم تبدیل کند. و روشن است که هرچقدر این خرافات در میان هر بخشی از مردم به حیات خود ادامه دهد زمینه فعال شدن مجدد "ویروس" ناسیونالیسم در وقت خودش فراهم تر است. به این معنا یک وظیفه مهم برای تثبیت جامعه‌ها از تبعیض از جمله تبعیض و ستم ملی، کار آگاه‌گرانه گسترده برای زدودن خرافات ملی، قومی و نژادی از اذهان جامعه و رواج و تثبیت فرهنگ برابری انسانها است.

در انتها باید گفت که اگر چه از لحاظ اجتماعی، رهایی همه جانبه مردم آذربایجان در گرو استقرار نظامی در کل ایران است که در آن همه به عنوان شهروند از حرمت و امنیت و آسایش و رفاه و آزادی و برابری برخوردار شوند. اما از نقطه نظر سیاسی، برای رسیدن به چنین نظامی گام اول سرنگونی حکومت اسلامی است که با تبعیض اجتماعی در تمام ابعادش نفس میکشد.***

نام ملت و میهن و وطن آذربایجان یعنی ادامه تبعیض طبقاتی یک فرض است. ناسیونالیسم ترک جنبشی برای تداوم تبعیض در اشکال جدید است.

حاکمیت مستقیم شهروندان و رفع ستم ملی!

برای رفع پایه‌ای تبعیض و ستم ملی، آنچنانکه این تبعیض و ستم در اشکال جدید بازتولید نشده و به جامعه بازنگردد، باید نظامی را زیر و رو کرد که با تبعیض به اشکال مختلف تنفس میکند. این نظام سرمایه داری است و تا هست انواع تبعیضات سیاسی و عقیدتی را در اشکال جدید بازتولید خواهد کرد. کسی تصور نمی‌کرد در انتهای قرن بیستم، ارتجاعی با قدرت تخریب بالا مثل اسلام سیاسی بتواند به قدرت برسد و زندگی بخشهای زیادی از مردم کره زمین را به تباهی بکشد. کسی تصور نمی‌کرد در گوشه‌ای از دنیا در یک چشم بهم زدن یک قتل عام عظیم علیه مردمی راه بیافتد که جرمشان فقط این بود که به قوم توتسی یا هوتو منتسب هستند! بالاخره کسی تصور نمی‌کرد با سرعت برق زندگی مردم یوگسلاوی به جرم انتسابشان به صرب و کروات و مسلمان به خون کشیده شود!

وقتی از نزدیک به این فجایع مذهبی و قومی و ملی نگاه میکنید متوجه میشوید که هیچکدام از این تراژدی‌های انسانی به این خاطر نبوده که مثلاً توده وسیعی از مردم یکباره و در یک جنون سیاسی آبی به خون هم تشنه شده‌اند و به جان هم افتاده‌اند. همیشه پشت همه این فجایع انسانی منافع واقعی و ملموس جنبشهای سیاسی عمل کرده که آن جنبشها هم نیازها و منافع نیروهای اجتماعی و طبقاتی معینی را پیش می‌برده‌اند. پشت همه این اتفاقات خونین، تلاشهای سازمانیافته و تحریکات و تبلیغات و توطئه‌های این جنبشها عمل کرده است. برای مثال، اینکه کدام طبقات و کدام دولتها وسط یک انقلاب عظیم و در مقابل آن، خمینی را به قدرت رساندند دیگر معرف همه هست. عروج خمینی و توحش اسلامیش به قدرت، بخشا محصول تبتانی و اتحاد دول بورژوازی وقت بود تا "جزیره ثبات" سیاسی شان در یکی از استراتژیک ترین نقاط جهان و منطقه از خطر قدرت گیری کارگر و چپ دور بماند. عروج سیاسی اسلام به قدرت یکی از برجسته ترین نمونه هاست که نشان میدهد چگونه سرمایه داری وقتی نیاز داشته باشد میتواند یک ایدئولوژی عمیقاً خرافی و عقب مانده را از پستوی تاریخ بیرون بکشد و برای اهدافش در انتهای قرن بیست حدادی کند و به جان جامعه بیاندازد.

اگرچه رفع پایه‌ای و نهایه‌ی و بی‌برگشت ستم ملی مثل همه ستمها و تبعیضات منوط به رها شدن از نظم طبقاتی حاکم است، اما در عین حال روشن است که این به معنای دست روی دست گذاشتن تا دگرگونی بنیادی

نظم سرمایه دارانه نیست. ستم ملی عملاً و در وهله اول از طریق قدرت سیاسی طبقات حاکم اعمال میشود و برای رفعش هم در وهله اول باید همان قدرت سیاسی را پایین کشید و به جایش اراده مستقیم و اعمال حاکمیت مستقیم مردم از طریق شوراها‌ی مردمی را قرار داد. شوراها‌یی که مقاماتش هر آن قابل عزل توسط توده مردمی هستند که ممکن است مورد تبعیض مذهبی، جنسی، نژادی و ملی و غیره واقع شوند.



گلوی حکومت...

از صفحه ۲



بعد از خواندن دو رکعت نماز به این دختر تعرض کند.

صحنه اول: زن بودن در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی

ریحانه یک دختر است و در معرض تجاوز قرار گرفته است. اینجا کشوری است با حکومت اسلامی، و زنان بنا به تعریف متهم هستند. به دلیل جنسیتشان، بدلیل زن بودنشان، چه بکشند و چه کشته شوند، متهم هستند، چه بخندند و یا نخندند، چه عشق بورزند یا نورزند، زن بنا به تعریف در مذهبی که اینها از آن حرف میزنند و آنرا پیاده میکنند، مرکز فتنه، آشوب و گناه است و میتوان او را زیر پاله کرد، البته در عین حال زن نعمتی است الهی برای بهره کشی تمام عیار، پس میتوان بعد از دو رکعت نماز به او تجاوز کرد و هر جا دستتان به او رسید میتوانید هر آنچه که میخواهید با او بکنید. فقط کافی است قبش وضو گرفته و چند کلمه قرآن بلغور کرده باشید.

ریحانه یک زن است، زنی که از خودش دفاع کرده، زنی که دست روی یک مرد بلند کرده، زنی که دست روی یک وزارت اطلاعاتی قدیمی بلند کرده، زنی که دست روی یک مذهبی بلند کرده که تسبیح میچرخاند و بعد از نماز تجاوز میکند...

ریحانه قبل از اینکه حرفی بزند در دادگاه اینها به اشد مجازات محکوم است تا ریحانه های دیگر درس عبرتی بگیرند. تا زنان آن مملکت بدانند و ببینند که خدا و نمایندگان او روی زمین یعنی همین مردان تسبیح به دست، که بعد از نماز تجاوز میکنند، بر آنها حاکمیت میکنند، بر ریحانه ها و مردم ایران.

صحنه دوم: سیستم قضایی جمهوری اسلامی

ریحانه هفت سال است که در زندان اسیر حکومت اسلامی است و صحنه دیگر جلوی روی جامعه جهانی و همچنین و بویژه جوانان در ایران این است. چگونه به این پرونده رسیدگی شد؟ آیا آثار جرم را بررسی کردند، آیا شاهد آوردند و بردند، آیا به حرف متهم گوش دادند، دادگاه از کدام قانون تبعیت کرد، قضات آیا عدالت را رعایت کردند، آیا متهم قبل از اثبات ادعاهای قاضی، بنا به تعریف بیگناه تلقی شد تا حکم بر اساس سند و مدرک و ادله اثبات شود؟

نه و نه و نه! اینجا صحنه ای است که دنیا باید تماشا کند. در اینجا بلافاصله ریحانه دستگیر میشود چرا که ظاهرا تلفن همراهش را از شدت هول شدن در صحنه جا گذاشته است. پس به راحتی او را پیدا میکنند. از روزی که به خانه ریحانه ریخته و خواهر کوچکترش را تعدادی مرد ریش وپشم دار ترسانند، تا به امروز ریحانه همچون یک گنجشک ضعیف اسیر دستان آنها بوده است.

صحنه سوم: ندامتگاه شهری

در زندانی "زندگی" میکند که ۱۵۰۰ زن در آنجا روز را به شب و شب

ازام در صفحه ۶



مبارزه ما...

از صفحه ۵



کرده اعدام میشود، موقعیت زنان در ایران چگونه است و بالاخره سیستم قضایی در ایران چگونه است. همه صحنه هایی را که قبلا ترسیم کردم، در مرکز توجه و مرکز این کمپین قرار گرفتند.

این کمپین مهم است. این یک کمپین انسانی در نجات جان ریحانه، در افشای بیشتر جنایتکاری یک حکومت و یک سیستم و در عین حال یک کمپین مهم در مقابله با اعدامها در ایران است.

اولا ما جان ریحانه را نجات میدهیم و این مهمترین واقعه در این کمپین است، ثانیا ما دنیا را در مقابل سبعیت و وحشیگری حکومت سلامی قرار میدهیم که روزی چهار نفر اعدام میکند و در سال ۲۰۱۳ بیش از ۷۰۰ نفر اعدام کرده است.

ما با این کمپین به حکومت اسلامی ایران اعلام میکنیم که اعتراض علیه اعدام در ایران چنان سابقه ای دارد و ما را دنیا در کمپین های مختلف دیده و شناخته که امروز از موقعیت بسیار بالاتری برای سوت زدن و جمع کردن مردم دنیا برخورداریم و از این موقعیت برای اعمال فشار های بیشتر و بیشتر استفاده خواهیم کرد.

ما در این کمپین با اتکا به مجموعه ای از فعالیتهای چندین و چند ساله، با اتکا به اعتماد مردم به فعالیتهایی از این نوع، توانسته ایم گلوی حکومت اسلامی را بفشاریم.***

زنده باد کمپین نجات ریحانه

زنده باد جنبش جهانی علیه اعدام

به امید آزادی ریحانه



را به روز میرسانند، زنانی که سرنوشت هر یک از آنها یک کتاب دردناک و یا یک کابوس در مورد زندگی تحت حاکمیت قوانین و حکومت اسلامی است. زنانی که با فرزندانشان آنجا روز را به شب میرسانند، و فقط در یک هفته، در سال قبل، یعنی ۲۰۱۳ پنج زن در ندامتگاه شهر ری بدون دلیل "مردند" و کسی حتی در مورد آنها حرفی نزد.

تصور کنید که ریحانه ها اسیر دست تجاوز کنندگان باشند، در زندان آنها باشند، چه بر سر اینها می آورند؟

این کمپین باید بتواند نور افکن را بر روی این ندامتگاه متمرکز کند. چه خبر است در این ندامتگاه که اسمش نیز تحقیر آمیز و نقض حقوق زندانیان است، ندامتگاه!! ما خواهان پخش اخبار این زندان و توجه جامعه بین المللی به موقعیت صدها زن در این جهنم هستیم.

صحنه چهارم : اعدام

در ایران قاضی ای ارتقا مقام میگیرد که تعداد بیشتری را به اعدام محکوم کرده باشد و بیشتر از همه برای اجرای حکم اعدام دوندگی کرده باشد. قاضی صلواتی یکی از قهرمانان این سیستم است. او با افتخار در نشریات حکومت اسلامی از اینکه به "قاضی مرگ" معروف شده حرف میزند و میگوید تا کنون ۳۰۰ نفر را تا پای چوبه دار برده و لابد خودش نیز شاهد جان کندن حداقل ۳۰۰ نفر بوده است.

او عذاب وجدان ندارد و هنوز یکی از قهرمانان حکومتی است که با خون زنده است.

صحنه پنجم: جنبش علیه اعدام

مادر و پدر و خانواده ریحانه در آغاز یعنی هفت سال قبل تصمیم میگیرند هیچ نگویند، حداقل علنی حرفی نزنند، آنها بدنبال امکانات در درون ایران هستند و سعی میکنند بی گناهی فرزندشان را اثبات کنند.

طبعاً من مطمئن هستم هر آنچه در توان دارند بکار میبرند، اما سیستم دست کسان دیگری است. اینها مشتکی معمم و مکلاهی جنایتکار هستند که فقط با طناب دار میتوانند مردم را ساکت نگه دارند، پس همگی با تمام قوا از اعدام دفاع میکنند چه رسد به اعدام یک دختر جوان مستقل و با اعتماد به نفس که دست روی مرد بلند کرده است چه رسد به دختری از یک خانواده هنری که حکومت دشمن آنست.

وقتی خبر علنی شد که همه راهها در ایران بسته شده بود. املی لاریجانی حکم اعدام را امضا کرده بود و همه چیز برای اعدام ریحانه مهیا بود.

خبر به بیرون رسید و اعلام یک کمپین شد، کمپین یعنی اینکه به دنیا خبر دادیم که یک دختر را میخواهند بکشند و داستان او چنین است.

دنیا به پا خواست و حداقل ۱۰۴ هزار نفر با امضای خود گفتند نه به این اعدام و نه به اعدام، این یک موفقیت بود.

در عین حال بحثها داغ شد چرا اعدام، چرا یک دختر که از خود دفاع

چه کسی از خرافات حرف میزند!

آرمین کریمی



به گفته احمد خاتمی امام جمعه تهران؛ سبزه گره زدن خرافات است! در جواب این مومیایی از گور بر خواسته باید بگویم که چرا در مورد خودت و هم کیشانت که سر تا پا خرافات هستی و مدام خرافات را تبلیغ میکنی حرفی نمی‌زنی؟ سالانه میلیاردها

تومان بودجه صرف یک مشت دروغ و افسانه و خرافات میکنید. دست رنج میلیونها کارگر، معلم، پرستار و اقشار زحمت کش جامعه، در جیب شما و همدستانان سرازیر میشود، تا با هر آنچه که در توان دارید، خرافات و فرهنگ عقب افتاده را تحویل مردم جامعه بدهید. شما و آقا زاده هایتان سوار بر خر خرافات حکومت میکنید و مدرسان خرافات هستید. ساختن امام زاده و کشف امامزاده های جدید با اسمهای مختلف، از حسن و حسین و تقی و نقی گرفته تا کامبیز و بیژن، تشویق مردم جامعه برای پول ریختن بر سر قبر خمینی و امامان، انداختن نامه در چاه جمکران، آنهم از نوع مردانه و زنانه، اینها تنها گوشه کوچکی از کارنامه درخشان مزخرفاتی است که شما مروجان آن هستید.

سرکیسه کردن مردم با اتکا به مزخرفات مختلف، خرافات نیست؟ شما مبلغین خرافات و باعث و بانی تمام مشکلات جامعه هستید! خراب کردن آثار تاریخی و ساختن مصلی و مراکز ترویج خرافه، دزدیدن هزینه بهداشت و درمان جامعه، چپاول بودجه ای که باید صرف فراهم کردن کار و موقعیتهای شغلی برای مردم و جوانان جامعه شود و هزینه کردن آنها برای ساختن مسجد و منبر تنها نمونه کوچکی از هنر نمایی شما در ترویج خرافه است.

برای تداوم خرافه هر لحظه فرهنگ دروغ و شیادی و یاوه گویی را به بدنه جامعه تزریق میکنید. به بهانه بهشت و حوری، تجاوز و کشت و کشتار را در میان نوجوانان و جوانان آموزش میدهید. هزینه تمام کارهایی که در جامعه باید برای رفاه مردم جامعه شود را خرج خرافه گویی و یاوه سرایی هایتان میکنید و با اتکا به آن، نظام کثیف و ضد انسانی و اسلامی را سرپا نگهداشته اید. همچنین باید به هزینه های یک مشت مفت خور گزافه گو و خرافه پرست و خرافه پروری که در حوضه های علمیه آموزش میدهید نیز اشاره کنم.

اقای خاتمی شما و تمام دار دسته شما، از بزرگ و کوچک، زبیده سیستم خرافه هستید. معنای واقعی ضدیت با علم و حقیقت، نفس خرافه محض در وجود شما و امثال شما و نظامتان تجلی پیدا میکند. دور نیست روزی که مردم، شما و کل نظامتان را به زیر خواهند کشید و به دنیا ثابت خواهند کرد که خرافه چیست و خرافه گو کیست؟ ***



پارادوکس... از صنف ۱

قلب هزاران انسان در سرتاسر جهان شروع به تپیدن کرد. هزاران انسان صدای استمداد ریحانه و مادرش را شنیدند و آوای قلبشان هم آوا شد با قلب ریحانه.

درست در زمانی که رژیم سعی در نابود کردن یک زندگی دارد صدای ریحانه از پشت میله های زندان زندگی را فریاد میزند. ریحانه به عنوان آخرین خواسته اش گفته که قلبش را قبل از اعدام اهدا کنند تا از تپش ناپسند و زندگی بخش باشد.

رژیم اسلامی با شریک جرم کردن خانواده کشته شده می خواهد ریحانه را اعدام کند و زندگی دوباره ریحانه را مشروط به رضایت آنها قرار داده است. این کثیف ترین و بی رحمانه ترین قتل عمد دولتی است. رژیم با سلب مسئولیت از دوش خودش می خواهد برای قتل عمدش شریک جرم بترشد.

باید ریحانه را نجات داد، نباید اجازه دهیم تا قلب ریحانه از تپش بایستد. باید ریحانه را که ۷ سال سایه سنگین اعدام را بالای سر خود حس کرده، آزاد کرد و به آغوش مادرش بازگرداند. باید متحدانه در برابر این حکم اعتراض کرد و صدای ریحانه را به گوش مردم آزادیخواه رساند. باید به جمهوری اسلامی فشار آورد و خواهان آزادی ریحانه شد. ***



مشخصات ماهواره هات برد:

فرکانس ۱۱۲۰۰- اف ای سی ۶/ ۵
عمودی سمبل ریت ۲۷۵۰۰ شبکه
negah e shoma

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

تلویزیون کانال جدید در سایت

GLWIZ زیر اسم NEGAH E

SHOMA نیز قابل مشاهده است.

WWW.GLWIZ.COM

تلفن تماس: ۰۸۵۶۹۸۹۷/۱۲۱۰+

برنامه مستقیم کانال جدید به زبان ترکی

تهیه کننده و مجری: محسن ابراهیمی

هر هفته شبیه ها

۹ تا ۱۱ شب تهران ۶:۳۰ تا ۸:۳۰ اروپای مرکزی

این برنامه همزمان در اینترنت قابل دسترسی است